

# دام جهانی شدنی ، تعرض به دمکراسی و رفاه

نوشته ی هانس پتر مارتین و هارالد شومن

ترجمه ی فریبرز جعفرپور

بخش سوم  
( قسمت اول )

## دیکتاتوری با مسئولیت محدود

بازی بیلیارد در بازار جهانی دارایی

"ما دمکراسی می خواستیم. آنچه که بمادادند، بازار بازنشستگان بود."

گرافیتولهیستانی

میشل کامدسو بدون شك مردی قدرتمند است. وی بسیار جدي سخن می گوید و اظهار نظرهایش ندرت مخالفتی را بر می تابند.

این بوروکرات زبده ی فرانسوی از پشت میز تحریر عظیم اش در طبقه ی سیزدهم آسمان خراش بتونی بی روحی در گ. استریت واقع در شمال غربی پایتخت ایالات متحده ، نهاد جهانی جدال انگیز لیکن ظاهراً واجب صندوق بین المللی پول را رهبری می نماید. هر وقت که دولت ها دست نیاز به سوی وزرای دارایی و یا بانک های خارجی دراز می کنند، زیرا که قادر به پرداخت اقساط وام های خویش نیستند و یا نمی توانند بدون کمک های بین المللی بر بحران اقتصادی شان غلبه نمایند، به کامدسو و نهاد دارایی بین المللی اش که بیش از ۳ هزار کارمند دارد، رجوع داده می شوند.

در مقابل رئیس صندوق بین المللی پول که مدت ده سال است در این مقام انجام وظیفه می کند، حتی نمایندگان کشورهای بزرگی چون روسیه و برزیل و یا هندوستان گدایانی بیش نیستند. این کشورها در مذاکراتی که ممکن است سال ها به طول انجامد می باید همیشه خود را به صرفه جوئی سخت و تقلیل شدید بوروکراسی دولتی موظف نمایند. تازه در این زمان است که کامدسو پیشنهاد وام های چند میلیارد دلاری کم بهره ی آن ها را برای تأیید به کشورهای وام دهنده و در صدر آن ها ایالات متحده ، ژاپن و آلمان ارائه می دهد. بعد از تأیید وام دهندگان وی با امضای خویش پرداخت پول را بلامانع اعلام می نماید.

اما در غروب سرد روز دوشنبه ی سی ام ژانویه ۱۹۹۵ این روش از دیرباز موفقیت آمیز دیگر فاقد ارزش بود. ساعت ۹ شب این روز خبری به کامدسو رسید که وی را به هراس انداخت. وی از لحظه ای به لحظه ی دیگر مسئولیت جلوگیری از فاجعه ای را که تا آن زمان وقوع اش را غیر ممکن می پنداشت ، به تنهایی به عهده داشت. شدت هیجان اش چنان بود که نتوانست در پشت میز تحریرش باقی بماند. مدارک لازم را جمع کرد و از دفتر کار عظیم اش که با چوب های ماهگونی تزئین شده است به سالن باز هم بزرگتر کنفرانس که در آن معمولاً ۲۴ تن از مدیران زبده ی صندوق در مورد دادن وام به کشوری به شور می پردازند، وارد شد. لیکن اکنون کامدسو با یک تلفن تنها بود. بعدها در این مورد گفته است: "من به دنبال جواب سئوالمی بودم که تا آن زمان هرگز برایم طرح نشده بود." (۱) آن سؤال این بود که آیا وی می تواند تمامی قوانین تا آن زمانی صندوق را نادیده بگیرد و بدون هرگونه پیش شرط و قراردادی و بدون موافقت صاحبان پول ها، بزرگترین وام تاریخ ۵۰ ساله ی این نهاد را پرداخت نماید؟ کامدسو گوشی تلفن را برداشت و در عرض چند ساعت این رهبر قدرتمند بزرگترین نهاد وام دهنده ی جهان به عروسک خیمه شب بازی کوچکی بدل گردید که نخ هایش را افرادی در دست داشتند، که وی حتی آن ها را نمی شناخت.

## عملیات "سپر پزو"

درست هنگامی که دنیای سیاسی واشنگتن قصد رفتن به مرخصی زمستانی را داشت ، بحران آغاز گردید. دولت مکزیکی چهار روز قبل از عید کریسمس اعلام نمود که ارزش پول اش را می باید بعد از هفت سال دوباره پائین بیاورد. از این تاریخ به بعد پزو می باید تنها ۵ سنت یعنی ۱۵ درصد کمتر از ارزش قبلی اش ارزش داشته باشد. با این خبر هراسی ناگهانی در میان مدیران شرکت های سرمایه گذاری خصوصی جهان به ویژه بانک های بزرگ وال استریت نیویورک و صندوق های سرمایه گذاری وابسته به آنان حکمفرما گردید.

آن ها بیش از ۵۰ میلیارد دلار در اوراق بهادار دولتی و سهام و اوراق قرضه ی مکزیکی سرمایه گذاری نموده بودند. زیرا مکزیکی تا آن زمان از این شهرت برخوردار بود که حکومتی از لحاظ سیاست اقتصادی سالم می باشد و تمامی شروط صندوق بین المللی پول را برای بهبود وضع دولت و اقتصاد کاملاً برآورده نموده است. لیکن اکنون ثروت سرمایه گذاران خارجی در خطر از دست دادن بخش اعظمی از ارزش خویش بود. هر کسی که می توانست - هم چون سرمایه گذاران مکزیکی - از مکزیکی پول خارج می نمود. ارزش

پزو در مقایسه با دلار تنها در طول سه روز نه ۱۵ درصد، بلکه ۳۰ درصد کاهش یافت. مرخصی زمستانی برای رابرت روبین وزیر دارایی و لئون پانتا رئیس ستاد کاخ سفید و بسیاری از همکاران شان شروع نشده به پایان رسید. هیئتی برای رسیدگی به بحران تشکیل گردید که در آن نمایندگان تمامی بخش های حکومت از شورایی امنیت تا وزارت امور خارجه و وزارت اقتصاد شرکت داشتند. یکی از مهمترین طرح های حکومت بیل کلینگتون در معرض خطر شکست قرار گرفته بود. طرح ثبات اقتصادی همسایه ی جنوبی ایالات متحده که همه ساله میلیون ها نفر مهاجر فقیر آن به سوی ایالات متحده هجوم می آوردند. از این رو روبین و پانتا برنامه ی عملیات نجاتی را طرح ریزی نمودند که روزنامه ی واشنگتن پست آن را با الهام از عملیات "سپر صحرا" در آغاز جنگ خلیج فارس، عملیات "سپر پزو" نامید. (۲)

بعد از سه هفته مذاکرات متوالی با دولت مکزیکی ظاهراً چنین به نظر می رسید که مشکل عجلتاً حل گردیده است. ارنستو زدیلیو رئیس جمهور مکزیکی با قربانی نمودن وزیر دارایی خویش وعده ی بهبود فوری موقعیت دولت را داد. پرزیدنت کلینگتون اعلام نمود که دولت اش و امی برابر ۴۰ میلیارد دلار به مکزیکی خواهد داد و هیچکس نمی باید از این مسئله ترسی داشته باشد که دولت مکزیکی قادر به پرداخت قروض خارجی اش نباشد.

اما در میان ناباوری مدیران حل بحران، موضعگیری کلینگتون نه تنها باعث بهبود وضع پزو نگردید، بلکه به بی ثباتی اش بیشتر دامن زد. زیرا اگر قبلاً سرمایه گذاران تنها حدس می زدند که دلارهای مکزیکی ته کشیده است، اکنون دیگر از این مسئله مطمئن بودند. افزون بر این روشن نبود که آیا قول کلینگتون مبنی بر کمک های اقتصادی به مکزیکی مورد توافق اکثریت جدید جمهوریخواه کنگره که با

سیاست های وی مخالفت می نمودند، قرار خواهد گرفت یا نه. باوجودی که بانک مرکزی مکزیکی روزانه نیم میلیارد دلار پزو می خرید، ارزش پزو مرتباً تنزل می کرد. این مسئله از یک سو برای مکزیکی خطر بزرگی داشت، زیرا کالای وارداتی اش بگونه ی وحشت انگیزی گران می شدند و از سوی دیگر برای ایالات متحده نیز مشکل آفرین بود، زیرا هزاران محل کار در بخش تجارت با مکزیکی در خطر از بین رفتن بودند. اما چنین به نظر می رسید که سقوط پزو به سختی بر نقاط دیگر جهان اثری خواهد نهاد.

این وضع در روز دوازدهم ژانویه به شکل متاثر کننده ای تغییر کرد. در طول روزی که کلینگتون و زدیلیو همبستگی خویش را نشان دادند، سیر حوادث چنان شکل وحشت انگیزی به خود گرفت که به ندرت کسی تصور آن را می کرد. در تمامی بازارهای معروف بورس جهان - از سنگاپور تا نیویورک - پول چندین کشور هم زمان تحت فشار قرار گرفتند. سلوونی لهستان به همان اندازه از ارزش خود را از دست داد که باهت تایلند و یا پزوی آرژانتین. به ناگهان تمامی سرمایه گذاران در کشورهای در حال ترقی اروپای جنوبی و مرکزی سهام و اوراق قرضه ی به اصطلاح (بازار امرگینگ) خود را به بازار سرازیر نمودند تا بهای حاصله را فوراً به پول های باثباتی چون دلار، مارک، فرانک سوئیس و ین تبدیل نمایند. بدین طریق به همراه اوراق بهادار بهای پول هایی نیز که این اوراق به آن ها صادر

شده بود، سقوط نمود. این مسئله در کشورهای مختلفی نظیر مجارستان و اندونزی هم که هیچگونه رابطه ی اقتصادی آن ها را به هم پیوند نمی دهد، به وقوع پیوست. برای اولین

بار در تاریخ رهبران بانک های مرکزی کشورهای آسیای جنوب شرقی در یک جلسه ی مشورتی اضطراری هم دیگر را ملاقات نمودند. آن ها می باید تحت فشار دینامیسمی که خود هیچگونه مسئولیتی در ایجاد آن نداشتند به خاطر راحت کردن خیال سرمایه گذاران با افزایش چشمگیر نرخ سود، بهای پول خود را به طور مصنوعی افزایش دهند. آرژانتین ، برزیل و لهستان نیز از این سیاست پیروی نمودند.

در روز بیستم ژانویه یعنی در پایان چهارمین هفته ی بحران بهای دلار نیز تنزل نمود. حال حتی آن گریزین رئیس بانک فدرال آمریکا نیز که در میان محافل بانکی به خاطر خونسردی اش مورد تحسین قرار داشت ، اعلام خطر نمود. رئیس بانک فدرال در مقابل کنگره اعلام نمود که "فرار سرمایه در معیاری جهانی " و هجوم اش به سوی پول های قدرتمندی چون ین و مارک آلمان " تمایل فراگیر به دمکراسی و اقتصاد بازار" را به خطر انداخته است. وی هم دوش گروه کلینگتون دوستانه جزیی اش را در کنگره تحت فشار قرار داد تا با پیشنهاد رئیس جمهور مبنی بر دادن وام به مکزیك موافقت نمایند. یک بار دیگر وضع برای چند روزی آرام گردید و ظاهراً پایان بحران عدم اعتماد به کشورهای در حال ترقی جنوب و شرق به نزدیک می نمود. تا آن دوشنبه ی سرد اواخر ژانویه.

کمی بعد از ساعت ۸ شب این روز به پانتا رئیس ستاد دولت کلینگتون دو تلفن شد. یکی از طرف وزیر دارایی جدید مکزیك گیلیرمو اورتیس و دیگری از طرف نیوت گینجریش رهبر فراکسیون جمهوریخواهان در پارلمان. وزیر دارایی مکزیك به پانتا اطلاع داد که کشورش ورشکست می باشد و آخرین ذخیره های دلارش نیز به اتمام رسیده اند. اگر جریان خروج سرمایه متوقف نگردد وی ناچار است تبدیل پزو به پول های دیگر را متوقف نماید و به بجا انداختن مکزیك در بازار جهانی که نتیجه ی ده سال کوشش پر رنج بوده است به یک باره خاتمه دهد. پیغام گینجریش نیز خوشنینه تر نبود. این سیاستمدار جمهوریخواه به رقبایش در کاخ سفید اطلاع داد که به این زودی ها برای دادن وام به مکزیك اکثریتی در کنگره به وجود نخواهد آمد. از این رو رئیس جمهور می باید مسئولیت را به تنهایی به گردن بگیرد و به پشتیبانی کنگره امیدی نداشته باشد.

آن گونه که پانتا بعدها گفته است بدین طریق برای کلینگتون و تیم اش تنها یک راه باقی مانده بود و آن اجرای طرحی معروف به "طرح ب" بود. ستاد مبارزه با بحران اکنون می باید از ۲۰ میلیارد دلار بودجه ی صندوق ویژه ی بحران که برای مواقع ضروری در اختیار رئیس جمهور بود، استفاده نماید. علاوه بر این رئیس جمهور می باید از نهادهای مالی دیگر نیز طلب یاری می نمود زیرا که این رقم عظیم نیز کفاف نمی داد. اولین تقاضای کمک از دفتر صندوق بین المللی پول واقع در گ- استریت شد. بدین طریق ساعات اضطرار میشل کامدوسو آغاز گردیدند.

رئیس صندوق بین المللی پول دو هفته پیش از آن در یک اقدام تا آن زمان بی سابقه ۷،۷ میلیارد دلار وام به مکزیك را از تصویب کمیسیون های مربوطه گذرانده بود. بزرگترین وامی که طبق قوانین صندوق اصولاً ممکن بود. لیکن این اقدام بی ثمر بود و هر کسی می دانست که این مقدار وام کفاف نمی دهد. حد اقل ۱۰ میلیارد دلار دیگر لازم بود تا مکزیك از ورشکستگی نجات یابد.

اما آیا وی اجازه داشت با پول هایی که به وی سپرده شده بودند چنین عمل نماید؟ در خواست آمریکا و مکزیك كاملا روشن بود. اما آیا افزودن ۱۰ میلیارد دلار دیگر به وام اضطراري مكزيك به نفع صاحبان فراوان پول و از آن جمله آلمان و فرانسه و بریتانیا و ژاپن نیز بود؟ برای اجرای مقررات صندوق و مشورت های تشریفاتی وقتی باقی نبود. در بن و پاریس ساعت ۳ صبح بود. لیکن تصمیم می باید در همان شب گرفته می شد، زیرا صبح روز بعد بی شك نقشه ی کلینگتون رسماً در کنگره اعلام می گردید.

کامدوسو به یاد می آورد که در آن شب بار دیگر "به یاد تلفن های روزهای گذشته ی بانک های طراز اول و مدیران شرکت های سرمایه گذاری افتاده بود" (۴) که پیش بینی کرده بودند اگر بازار مکزیك از هم بپاشد تمامی بازارهای جهان نیز دچار این سرنوشت خواهند گشت. زیرا ترس از ایجاد بحران های مشابه در دیگر کشورهای در حال توسعه باعث يك واکنش زنجیره ای می گردید که در نهایت به يك بحران مالی جهانی منتهی می شد.

کامدوسو به ترتیب با ۹ تن از نمایندگان دولت های عضو کمیته ی اجرایی صندوق که در آن زمان در واشنگتن حضور داشتند تلفنی تماس گرفت. وی از تمامی آن ها این سؤال واحد را نمود که "آیا به نظر شما رئیس صندوق می تواند در مواقع اضطراري كاملا خودمختارانه عمل نماید؟" با کمال تعجب تمامی مخاطبین وی ابراز داشتند که به وی كاملا اعتماد دارند. بعد از این کامدوسو تصمیم اش را به تنهایی گرفت. تصمیمی که بیل کلینگتون در نیمه های شب پس از بازگشت از صرف شام به کاخ سفید از آن مطلع گردید. کامدوسو با نادیده گرفتن تمامی قواعد صندوق بین المللی پول نه تنها موقعیت خویش، بلکه شهرت تا آن زمانی نهادش را نیز به مخاطره انداخت و به کلینگتون پیغام داد که صندوق بین المللی پول با ۱۰ میلیارد دلار دیگر یعنی در مجموع ۷،۱۷ میلیارد دلار وام توافق دارد.

زمان کوتاهی بعد از آن آندره کروکرت مدیر ارشد بانک توازن پرداخت های بین المللی که اتحادیه ی بانک های مرکزی جهان محسوب می گردد به ريسك مشابهی دست زد. در شهر بازل مرکز این بانک ساعت ۷ صبح بود که از سوی بانک فدرال آمریکا تلفنی از کروکرت سؤال شد آیا بانک وی حاضر است در برنامه ی دادن وام به مکزیك شرکت نماید؟ اگر چه کروکرت فقط گفت که در بانک توازن پرداخت های بین المللی در این مورد که آیا اتحادیه ی بانک های مرکزی جهان می تواند با ۱۰ میلیارد دلار وارد عمل گردد یا نه بحث شده است، لیکن همین حرف برای تلفن کننده ی واشنگتنی به نظر می رسید. (۵)

اکنون دیگر روبین و پانتا با خونسردی به "طرح ب" ی خود جامه ی عمل پوشانیدند. رئیس جمهورشان در ساعت ۱۱،۱۵ صبح بعد از تنها ۴ ساعت خواب جلسه ی مجمع سالیانه ی فرمانداران ایالات آمریکا را با يك خبر شگفت انگیز آغاز نمود. کلینگتون در میان بهت و حیرت مخاطبین اش گفت که با کمک صندوق بین المللی پول و بانک توازن پرداخت های بین المللی و دولت کانادا بدون نیاز به تأیید کنگره و امی به مبلغ ۵۰ میلیارد دلار در اختیار همسایه بحران زده شان نهاده است. مکزیك تمامی قروض خویش را پرداخت خواهد نمود.

بدین گونه در کمتر از ۲۴ ساعت چند مرد از فراز تمامی کنترل های پارلمانی با پول های حاصل از مالیات کشورهای صنعتی غرب پرداخت بزرگترین وام تاریخ را بعد از سال

۱۹۵۱ ممکن نمودند. در تمامی طول تاریخ تنها در يك مورد و آن هم در مورد كمك هايي كه در چهارچوب "برنامه ي مارشال" ایالات متحده براي بازسازي خرابي هاي ناشي از جنگ دوم جهاني در اروپاي غربي وامي بيش از اين داده شده بود. كامدسو به نمايندگي از طرف دست اندركاران عالي مقام تهيه ي اين وام از هيچ كوششي براي توجيه اين معامله خودداري نمي نمود. اين شهروند فرانسوي رهبر صندوق بين المللي پول در اين مورد مي گويد: "مورد مكزيك" اولين بحران بزرگ دنياي جديد بازارهاي جهان فراگير شده ي ما بود. "وي ناچار بوده است بدون توجه به بهاي اين كار وارد عمل گردد. زيرا در غير اين صورت :

"يك فاجعه ي واقعي جهاني به وقوع مي پيوست."

ليكن منتقدين بسياري اين معامله ي چند ميليارد دلاري را به گونه ي ديگري تفسير مي نمايند. ريمر د وريس اقتصاددان بانك سرمايه گذاري نيويوركي جي. پي. مورگان كه در جهش اقتصادي مكزيك شركت نكرده بود، بي پرده از "تجات سرمايه گذاراني كه سفته بازي هايشان نادرست از آب درآمده بود" سخن مي گويد. (۶) نوربرت والتر رئيس اقتصاددان "دويچه بانك" آلمان نيز انتقاد خود را چنين جمله بندي مي كند: "نمي توان فهميد كه چرا ماليات دهندگان مي بايد سودهائي سرشار سرمايه گذاران (اوراق قرضه ي مكزيك) را تضمين نمايند." (۷) ويليام بويتز استاد اقتصاد در دانشگاه كمبريج مي گويد تمامي اين عمليات چيزي "جز يك هديه از سوي ماليات دهندگان به ثروتمندان" نبود. (۸)

روشن است كه اين انتقادات دلايل كامدسو، روبين و همكاران اش را نفي نمي كنند. زيرا كه معامله ي مكزيك هردوي اين ها بود. يعني هم جلوگيري از يك فاجعه ي تاريخ اقتصاد به مصنوعي ترين اشكال ممكن و هم يك دستبرد گستاخانه به خزانه هاي مالياتي كشورهاي عضو صندوق بين المللي پول به نفع يك اقليت ثروتمند بود. رئيس صندوق بين المللي پول در جواب منتقدين اش مي گويد مسلم است كه اين وام چند ميليارد دلاري به نفع سفته بازان بوده است اما "دنيا در دست اين افراد است."

بحران مكزيك چهره ي نظم جديد جهان در دوران جهان فراگيري را به شكل كاملا واضحي نشان داد. بازيكنان اين ماجرا به گونه اي تاكنون بي سابقه نشان دادند كه جافتان اقتصاد جهان فراگير با چه شدتي آرايش قدرت جهان را تغيير داده است. ابرقدرت آمريكا، صندوق بين المللي قدرتمندپول و تمامی بانك هاي مركزي كشورهاي اروپايي چنان كه گويي با دست هاي نامرئي هدايت مي شوند، سر به اطاعت قدرتي فراتر كه نيروي نابودكننده اش ديگر غيرقابل تصور گشته است، نهادند. قدرت بازار بين المللي دارايي.

## از بریتون وودز تا سفته بازي آزاد

در بورس ها و اتاق هاي دادوستد بانك ها و بيمه ها، در صندوق هاي سرمايه گذاري و بازنشستگي يك طبقه ي جديد سياسي وارد صحنه ي جهاني قدرت گرديده است كه هيچ دولت، هيچ نهاد توليدي و خواه ناخواه هيچ شهروند ماليات دهنده ي معمولي قادر به فرار

از دست آن نیست. طبقه ی تجاری که به صورتی جهان فراگیر در حوزه ی ارز و اوراق بهادار موجی فزاینده از سرمایه های آزاد سرمایه گذاران را رهبری می کنند و بدین وسیله قادرند مصون از هرگونه کنترل دولتی در مورد رفاه یا رنج تمامی ملت ها، تصمیم گیرند.

عملیات "سپر پزو" تنها یکی از موارد برجسته ی قدرت این طبقه ی جدید بود. دیگر سیاستمداران و انتخاب کنندگان آن ها در سراسر جهان هرچه بیشتر متوجه ی این موضوع شده اند که چگونه بازیگران ناشناس بازارهای دارایی سکان اقتصادشان را به دست می گیرند و تنها نقشی که برای آن ها به عنوان تماشاچیان ناتوان باقی می ماند، سیاست است. در سال ۱۹۹۲ هنگامی که چند صد مدیر بانک و صندوق پول از شکل کار جورج سوراس ثروتمند بزرگ لهستانی الاصل پیروی نمودند و با میلیاردها دلار تصمیم به پائین آوردن ارزش پوند انگلیس و لیره ی ایتالیا گرفتند، بانک های مرکزی انگلیس و ایتالیا با وجود آن که تمامی ذخایر دلار و مارک خود را وارد بازار نمودند، قادر به جلوگیری از سقوط پول های شان نگشتند. هر دو دولت سرانجام ناچار گردیدند از سیستم ثابت پول اروپا که برای آن ها مفید بود، خارج شوند.

در ماه فوریه ۱۹۹۴ هنگامی که بانک فدرال آمریکا در تشریح مساعی با بازار سرمایه ی این کشور بهره ی راهبر را افزایش داد، دولت آلمان فقط توانست تماشاگر این امر باشد که چگونه به ناگاه شرکت های آلمانی، با وجودی که سطح تورم پائین بود و بانک فدرال به اندازه ی کافی پول ارزان در اختیار بانک ها نهاده بود، می باید سودهای بیشتری برای وام های خویش می پرداختند. در بهار سال ۱۹۵۵ هنگامی که ارزش دلار به پائین ترین سطح تاریخ خویش یعنی ۳۵،۱ مارک و یا ۷۳ ین ژاپن رسید و صنعت صادراتی این دو کشور را به زانو در آورد، دولت های ژاپن و آلمان نیز در مقابل انتخاب کنندگان خویش ناتوان جلوه گر می نمودند.

از این زمان به بعد رؤسای دولت های بسیاری که توسط تجاری نامرئی به تنگنا افتاده بودند با جماعتی التماس گونه و ناسزاگویی های زیر لب خود را تسلیم نمودند. جان میجر نخست وزیر بریتانیا در آپریل ۱۹۹۵ شکایت می کرد که نمی توان بر این مسئله گردن نهاد که وقایع بازارهای مالی "با چنان سرعت و در چنان مقیاس عظیمی در جریان باشند که کاملاً خارج از حیطه ی کنترل دولت ها و نهادهای بین المللی قرار گیرند." (۹) لامبرتو دینی رئیس جمهور گذشته ی ایتالیا که خود به هر جهت در گذشته مدیرکل بانک مرکزی کشورش بوده است در تایید حرف میجر می گوید: "به بازارها نباید اجازه داد که کل سیاست اقتصادی یک کشور را از پایه ویران نمایند." (۱۰) از نظر ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه مجموعه ی بازار مالی سزاوار سرزنش است. در یک کلام وی فرقه ی تاجران را "ایدز اقتصادی جهان" نام نهاده است. (۱۱)

لیکن این توطئه ی اجتناب پذیر اصولاً توطئه نیست. زیرا هیچ سندیکایی از بانکداران سودجو دستی در آن ندارد. در هیچ کجا دوایر مخفی در پستوی اتاق ها جلسه ای نمی گذارند تا پول کشوری را ضعیف و یا نرخ سهام را در بورسی بالا برند. آن چه در بازارهای پول صورت می گیرد از یک منطق کاملاً قابل درک پیروی می نماید که مسبب اصلی آن خود دولت های کشورهای صنعتی می باشند.

آن ها از شروع سال های دهه ی هفتاد به نام مکتب اقتصادی مقدس بازارهای آزاد و نامحدود به طور اصولی تمامی موانعی را که بر سر راه مرادده ی پول و سرمایه بود و

سرمایه ها را قابل هدایت و در نتیجه قابل کنترل می نمود، از میان برداشتند. و اکنون هم چون کارآموزان درمانده ی فن جادوگری دیگر قادر به کنترل ارواحی که مسئولین پیشین دولت های شان آن ها را احضار نموده اند، نمی باشند.

آزاد نمودن پول از محدودیت های کنترل دولتی با از میان برداشتن نرخ ثابت تبدیل پول کشورهای بزرگ صنعتی در سال ۱۹۷۳ آغاز گردید. تا آن زمان قوانین سیستم بریتون وودز حاکم بودند. این سیستم را کشورهای پیروز گذشته در جنگ جهانی دوم از طریق عقد قراردادی در مورد نظم بین المللی پول در ماه ژوئیه ۱۹۴۴ در دهکده ی کوهستانی بریتون وود واقع در ایالت نیو همشایر به وجود آوردند که تقریباً مدت سی سال ثبات پولی کشورها را باعث گردید. در این سیستم برای پول تمامی کشورهای عضو این پیمان یک ارزش ثابت نسبت به دلار مقرر گردیده بود. دلاری که بانک مرکزی آمریکا تضمین نموده بود آن را هر زمان با طلا معاوضه نماید. در عین حال تجارت پول تحت نظر دولت ها بود و در اغلب کشورها تبدیل پول به ارزهای خارجی و یا انتقال پول به خارج ملزوم به اجازه ی کتبی دولت بود. این سیستم به عنوان جوابی بود به شرایط آشفته ی حاکم در سال های دهه های بیست و سی که به واکنش های دفاعی سرکش ملی، حمایت گرائی ها و سرانجام جنگ ختم گردیدند.

اما صنعت شدیداً توسعه جو و بانک های بزرگ این کنترل دیوان سالارانه را ترمزی مزاحم می دانستند. ایالات متحده، جمهوری فدرال آلمان، کانادا و سوئیس از سال ۱۹۷۰ کنترل مرادفات سرمایه را از میان برداشتند. بدین طریق سد شکسته شد. اکنون دیگر سفته بازان یعنی تجاری که قیمت پول ها را بر طبق امکانات مختلف ارزیابی می کردند، نرخ ارزها را میان خود تعیین می نمودند. بدین طریق سیستم نرخ ثابت ارزها از هم پاشیده شد.

هم زمان با این تمامی کشورهای دیگری که هنوز از سیاست کنترل بازار پیروی می کردند، تحت فشار قرار گرفتند. کنسرن های این کشورها شکایت داشتند که از دسترسی به سرمایه های خارجی با سودهای پائین محروم می باشند. در سال ۱۹۷۹ انگلیسی ها آخرین محدودیت ها را از میان برداشتند. ژاپن سال بعد راه انگلیس را در پیش گرفت. حساب بقیه را صندوق بین المللی پول و بازار مشترک اروپا رسیدند. رهبران بازار مشترک اروپا در سال ۱۹۸۸ با اعتقاد راسخ به افزایش رفاه از طریق آزادی اقتصاد بدون مرز، بازارهای بی حد و مرز را به وجود آوردند. در ماه ژانویه ی ۱۹۹۰ ایتالیا و فرانسه نیز در راه جامه ی عمل پوشانیدن به این به قول پتر اشمیت کمیساریای بازار مشترک " بزرگترین بی نظمی تاریخ اقتصاد" مرادوده ی پول و سرمایه را آزاد نمودند. اسپانیا و پرتغال تا سال ۱۹۹۲ مقاومت کردند.

آن چه که رهبران هفت کشور بزرگ صنعتی غرب برای تحقق رویاهای اقتصادی شان تصویب نمودند به تدریج به سایر کشورهای جهان نیز قبولانده شد. برای این کار صندوق بین المللی پول که در شورای نظارت اش حرف آخر را هفت کشور بزرگ صنعتی جهان می زند، بهترین وسیله بود. قدرتمندان این صندوق در ده سال گذشته به هر کشوری که وام دادند، این وام را با این شرط دادند که کشور مزبور نرخ پول اش را متغیر نماید و درهایش را به روی مرادفات بین المللی سرمایه بگشاید.



تنها از طریق این سیاست هدفمند و قوانین تصویب شده توسط دولت ها و مجلس های غالباً به شکل دمکراتیک انتخاب شده بود که آن سیستم خود مختار اقتصادی "بازار دارایی" که دانشمندان علوم سیاسی و اقتصاددانان دیگر به آن به مثابه یک نیروی مافوق طبیعی می نگرند، توانست قد به قدم رشد یابد. اکنون دیگر ملت های جهان را هیچ چیزی از مکتب ها و موزیک پاپ گرفته تا سازمان های بین المللی و یا حتی محیط زیست به اندازه ی شبکه ی الکترونیکی دستگاه جهانی پول بانک ها، بیمه ها و صندوق های سرمایه گذاری به هم نزدیک نمی کند.

## شکار سود با سرعت نور

در ده سال گذشته معاملات دنیای دارایی با استفاده از این شبکه ی الکترونیکی جهانی به گونه ای انفجار آمیزی رشد نموده اند. از سال ۱۹۸۵ درآمدهای حاصله از تجارت ارز و اوراق بهادار بین المللی بیشتر از ده برابر گردیده است. طبق تحقیقات بانک توازن پرداخت های بین المللی امروزه به طور متوسط در یک روز تجارت ارز بیش از یک و نیم بلیون دلار پول دست به دست می گردد.

رقمی با دوازده صفر که تقریباً برابر مقدار توان اقتصادی سالیانه ی آلمان و یا چهار برابر هزینه ی کل نفت خام سالیانه ی جهان است. (۱۲) درآمدهای حاصل از سهام ، وام های کنسرن ها، قروض دولتی و انواع بی شماری از قراردادهای ویژه یعنی قراردادهای به اصطلاح اشتقاقی نیز به همین مقدار می باشند.

تا ده سال پیش هنوز در فرانکفورت بازاری ویژه ی قراردادهای آلمان فدرال و در لندن برای سهام کارخانجات انگلیس و در شیکاگو برای معاملات مدت دار وجود داشت که هر کدام از آن ها تابع قوانین خاص خویش بودند. امروزه تمامی این بازارها بلاواسطه به یکدیگر مربوط اند. لرقام نرخ تمامی بورس ها در هر نقطه ی جهان هر لحظه قابل دریافت می باشند و دریافت کنندگان این ارقام بر پایه آن ها به

خرید و فروش سهام می پردازند. نرخ این سهام به نوبه ی خود فوراً به عنوان بهای "خرید" و "فروش" جدید دوباره به اکناف جهان فرستاده می شوند. از این جهت است که پائین آمدن نرخ سودپول در آمریکا در آن سوی جهان یعنی در مالزی فوراً باعث افزایش قیمت سهام می گردد. زیرا هنگامی که سرمایه گذاری در اوراق قرضه ی ایالات متحده دیگر چندان مقرون به صرفه نباشد، سرمایه گذاران به سهام خارجی روی می آورند. یا آن که هنگامی که ژاپن پول هایی با نرخ کم به بانک هایش قرض می دهد، ممکن است بهای اوراق بهادار آلمان افزایش یابند. زیرا این بانک ها یین های وام گرفته را با مارک تعویض نموده و با سرمایه گذاری آن در اوراق پرسودتر آلمانی بدون هرگونه ریسکی سودهای خوبی می برند. درست به همین خاطر هر کس که بخواهد پول و یا سرمایه ای وام بگیرد، حال خواه یک

دولت ، یک کنسرن و یا فرد معمولی که قصد ساختن خانه ای را دارد، فوراً وارد یک رقابت جهانی با تمامی بدهکاران بالقوه ی دیگر می گردد. تعیین کننده ی نرخ سود بازار

سرمایه ی آلمان نه موقعیت اقتصاد و نه بانک مرکزی این کشور بلکه فقط نظر پولسازان حرفه ای است که به قول نشریه ی اکونومیست هم چون "ارتشی مجهز به دستگاه های الکترونیکی" بیست و چهار ساعته درگیر مسابقه ای

جهانی با هدف دسترسی به بهترین سودها می باشند. شکارچیان سود با سرعت نور در شعبه های فراوان یک شبکه ی اطلاعاتی جهانی در حرکت اند. - یک آرمانشهر پر انشعاب الکترونیکی که از پیچیده ترین معادلات ریاضی نیز پیچیده تر می باشد. - از دلار به ین ، از ین به فرانک سوئیس و بعد دوباره بازگشت به دلار- و بدین طریق در عرض چند دقیقه تجار ارز از بازاری به بازار دیگر و از یک طرف معامله مثلا در نیویورک به طرف معامله ی دیگری در لندن و یا هنگ کنگ روی می آورند و قراردادهایی چند صد میلیون دلاری منعقد می کنند. به همین طریق نیز مدیران صندوق های پول اغلب در عرض چند ساعت میلیاردها سرمایه ی مشتریان خویش را میان سهام و بازارهای مختلف جابجا می کنند. اوراق بهادار آمریکایی با فشار یک دکمه به اوراق قرضه ی انگلیس ، سهام کارخانجات ژاپنی و یا اوراق قرضه ی دولت ترکیه که به مارک آلمان صادر گردیده اند، تبدیل می گردند. در کنار ارزها بیش از ۷۰ هزار نوع اوراق بهادار مختلف در معرض خرید و فروش می باشند. بازاری رویایی با شانس ها و ریسک هایی بینهایت زیاد.

هر یک از تجار پول می باید برای هضم این سیل ارقام توانایی های بالایی در بررسی اطلاعات از خود نشان دهند. یکی از این افراد پاتریک اسلاف ۲۹ ساله است. وی به همراه ۴۰۰ تن همکاران اش همه روزه ده ساعت تمام بدون هرگونه استراحتی در سالن بزرگ تجارت بانک سرمایه گذاری لندن می نشیند و معاملات این بانک را با فرانک سوئیس رهبری می کند.

محل کار وی یک کیوسک سه متری غیرمحسوس واقع در سالن نیمه تاریکی است که غرق در همهمه و فریادهای دستورمانندی می باشد. بر روی سطح کوچک پشت سرش ۳ صفحه ی تصویر و دو بلندگو نصب گردیده اند که بدون انقطاع ارقام جدید را به صورت سمعی و بصری به اطلاع وی می رسانند. در طرف راست وی یک چتر رنگارنگ شرکت رویتر که شرکت طراز اول تولید وسایل الکترونیکی بازار دارایی می باشد، نصب گردیده است. رویتر از یک خبرگزاری معمولی به سازمان دهنده ی اصلی بازار الکترونیکی رشد یافته است و سالیانه بیش از یک میلیارد مارک سود می برد. اسلاف از طریق خطوط ارتباطی ماهواره های خصوصی و یک رایانه ی عظیم رویتر در دوشلند لندن با ۲۰ هزار مرکز دارایی و تمامی بازارهای بزرگ بورس دنیا در ارتباط است. (۱۳)

بر روی صفحه های تصویر در آن واحد نرخ آخرین سه عرضه و تقاضای فرانک سوئیس ، بالاترین و پائین ترین نرخ یک ساعت گذشته ی تمامی پول های جهان و هم آخرین اخبار دنیای دارایی و پول دیده می شوند. اسلاف می تواند با گرفتن یک شماره ی مخصوص با هر شرکت کننده یی در بازار بورس تماس برقرار نماید و فوراً یک معامله انجام دهد. لیکن وی اجازه ندارد تنها به اطلاعات فوق قناعت

نماید و می باید به نرخ هایی که دوتن از دلالات بورس شرکت اش مستقلا از طریق بلندگو به اطلاع اش می رسانند، نیز توجه داشته باشد. هر چند دقیقه یک بار خود او از طریق تلفن و یا رایانه چیزی به بازار عرضه می کند. اگر یکی از دلالات مشتریان اش آن چه را که وی عرضه کرده است بخواهد، تلفن زنگ می زند.

این قیمت یابان انسانی از طریق سیستم های الکترونیکی رویتر و ای. بی. اس. با هم در رقابت اند. ای. بی. اس. یکی از شرکت های رقیب رویتر است که به یک اتحادیه ی بانکی بین المللی تعلق دارد. افراد ای. بی. اس. نیز هر عرضه ای را که دریافت می نمایند فوراً به صورت ناشناس به روی صفحه ی تصویر منتقل می نمایند. اسلاف از طریق صفحه ی تصویر ای. بی. اس. که در طرف چپاش قرار دارد

قادر است در "زمانی واقعیانه" یعنی فوراً بالاترین قیمت های تقاضا و همچنین پائین ترین قیمت های عرضه ی فرانک سوئیس را به دلار و مارک که در این سیستم ارائه می شود، در دسترس داشته باشد. آن چه در این میان مهم است و از این رو نیز با خط سیاه بر روی زمینه ای زرد نوشته شده است، اعداد سوم و چهارم اعشاری می باشند که دائماً در حال تغییراند. اگر اسلاف دکمه ی "بای" را فشار دهد رایانه مشخصات عرضه کننده را اعلام نموده و به طور خودکار با وی رابطه برقرار می نماید.

اسلاف می گوید در این پنجشنبه ی ماه ژانویه ۱۹۹۶ "بازار خیلی عصبی است." وی قبل از شروع کارش روزنامه ی اطلاعات داخلی بخش اقتصادی شرکت شان را مطالعه کرده است. یکی از مسائل تعیین کننده در این روز نتیجه ی جلسه ی مدیریت بانک فدرال آلمان در فرانکفورت خواهد بود. اگر این بانک نرخ بهره ی راهبر را باز هم تقلیل دهد دلار و فرانک سوئیس باز هم بیشتر ترقی خواهند نمود.

اما گمان نمی رود که آلمانی ها اجازه ی چنین کاری را به خود بدهند. زیرا کوه قروض دولت بسیار بلند است و ترس بانک فدرال از تورم عاملی تعیین کننده در معاملات پول است. از این رو نیز اقتصاددانان شرکت معتقد نیستند که تغییری در بهره ی راهبر آلمان داده شود. اسلاف این نظر را تأیید می نماید و بر روی قوی تر گشتن مارک حساب می کند.

وی بعد از نیم ساعت بازار را می آزماید و "هفتاد مارک" به ازای "۵۷۵ فرانک سوئیس" از بانک او. ب. اس. سوئیس می خرد. اسلاف با یک قلم الکترونیکی به سرعت بر روی نقاط تماس کوزوله مشخصات معامله ای را که کرده است به سیستم مدار بسته ی شرکت می دهد.

۷۰ میلیون مارک به ازای ۵،۵۷ میلیون فرانک سوئیس. کمی بعد صدای یک "فاچ" بلند به گوش می رسد و این بدان معنی است که مارک یک هزارم فرانک تنزل نموده است. بدین ترتیب اسلاف -موقتا- هفت هزار فرانک ضرر نموده است. لیکن "بویا"، نامی که دست اندرکاران بورس به بانک فدرال آلمان داده اند، هم پیمان وی می باشد. زیرا خبر می رسد که نرخ سود راهبر در آلمان تغییری نخواهد نمود. از این رو نیز مارک ترقی می کند و بدین گونه در عرض چند ثانیه اسلاف دو برابر زیان قبلی خویش سود می برد. اسلاف با احتیاط عمل می نماید و فوراً مارک های خریده شده را می فروشد و دقیقه ای استراحت می کند.

اسلاف این شغل اعصاب خرد کن را مسابقه ای با قوانین آهنین می نامد و خود را سرباز کوچکی می داند که با موج بازار در حرکت است. وی می گوید: "حتی بازیگران بزرگ" مثل سیٹی بانک نیویورک "نیز قادر نیستند به تنهایی نرخ ها را به حرکت در آورند." زیرا بازار خیلی بزرگ است.

کار تاجر ارز هنوز ساده است زیرا برای وی فقط زمان حال مهم است. در آن سوی سالن همکارانی از وی نشسته اند که با معاملات اشتقاقی سروکار دارند. کار آن ها به آینده مربوط می گردد. به عبارت دقیق تر با قیمت هایی که اکثریت شرکت کنندگان در بازار سهام ، اوراق بهادار و یا ارزها در ۳ تا ۶ ماه و یا حتی یک سال آینده انتظار آن ها را دارند. آن ها با محصولات به نام های سواپ، کولا، فوتور، اوبسیون ، دینگو و زیرا سروکار دارند. هر ماه محصول جدیدی وارد بازار می گردد. نقطه ی اشتراک همه ی این محصولات این است که ارزش همه ی آن ها ارزشی اشتقاقی است یعنی بر پایه ی نرخ هایی استوارند که امروزه و یا بعدها برای اوراق بهادار حقیقی و ارزها پرداخت می شوند.

در این سیستم برای آن که در اقتصاد آلمان سرمایه گذاری نمود نمی باید حتما سهام آلمانی خرید، بلکه تنها کافی است که بهای آینده ی سهام آلمان را حدس زد و در صورتی که در زمان مقرر شاخص بهای سهام آلمان بالاتر از مقدار حدس زده شده باشد، این تفاوت قیمت سود مشتری از این معامله خواهد بود. در چنین معامله هایی بانک ها می توانند خود را توسط یک قرارداد متقابل و یا موجودی سهام شان در مقابل زیان های احتمالی بیمه نمایند. اگر مشتری مایل باشد می تواند به طور هم زمان خود را با یک اوبسیون در مقابل نوسانات بهای مارک بیمه کند و با یک "سواپ - بهره" بهره ی یک وام دراز مدت اش را در مقابل بهره ی یک وام کوتاه مدت معاوضه نماید و برعکس. مزیت شگفت انگیز چنین معاملاتی نسبت به معاملات واقعی این است که فاقد ریسک های ناشی از سقوط ارزش پول و یا مسامحه ی صاحبان اوراق بهادار و ارزها می باشند. یعنی خود ریسک هم به کالایی تجاری تبدیل می گردد.

سابقا این معاملات مدت دار و پر ریسک تنها به عنوان نوعی بیمه برای اقتصاد واقعی تلقی می گردیدند. مثلا صادر کنندگان می توانستند از این طریق از سرمایه ی خود در مقابل نوسانات پول کشورهای طرف معامله شان حفاظت کنند. آن گونه که الکساندر لامفاتوسی با رضایت خاطر می گوید "از زمانی که ظرفیت رایانه ها تقریبا نامحدود گشته است ، معاملات اشتقاقی کاملا خودمختار گردیده اند و یک "دوران انقلاب دارایی" را باعث گردیده اند. ( ۱۴ )

مدت هاست که تمام مراکز بزرگ دارایی بورس ویژه ای نیز برای معاملات مدت دار دایر نموده اند. از سال ۱۹۸۹ تا سال ۱۹۹۵ ارزش صوری معاملات مدت دار در هر دو سال دوبرابر گردیده است و در مقیاس جهانی به رقم غیر قابل تصور ۴۱ میلیارد دلار رسیده است. (۱۵)

تنها خود این رقم بیان کننده ی تغییر شکل غیر قابل تصور معاملات پول است. فقط دو تا سه درصد این معاملات در خدمت حفظ صنعت و تجارت است. تمام قراردادهای دیگر شرط بندی های سازمان داده شده ی میان دلایان بازار است. الگوی این معاملات چنین است: "شرط می بندم که "داون جونز"(سهام ده عدد از بزرگترین موسسات اقتصادی آمریکا) سال دیگر ۲۵۰ امتیاز از مقدار کنونی اش بیشتر خواهد بود. اگر چنین نشد من فلان مقدار می پردازم." روشن است کسانی که چنین شرط بندی هایی می کنند نسبت به کسانی که به یک قمارخانه می روند یک مزیت دارند و آن این است که در هنگام بستن قرارداد فقط مبلغ کمی می پردازند. مشکل واقعی در چنین معاملاتی زمانی نمایان می گردد که می باید به قرارداد عمل شود. البته غالب تجار با قراردادهای متقابل ریسک زیان خویش

را تقلیل می دهند. از این رو نیز نرخ واقعی بازار قراردادهای مدت دار تنها بخش کوچکی از ارزش صوری آن ها می باشد. لیکن در عوض این قراردادها پیشامدهای بازار را از اساس تغییر داده اند. دیگر جابجایی های کوچک سرمایه نیز باعث حرکت های بزرگ نرخ می گردند و در نهایت انتظارات جمعی تجار، خود به یک شدت فیزیکی بدل می گردند.

توماس فیشر رئیس بخش تجاری دویچه بانک آلمان که خود سال ها بر "ببر مارک" سوار بوده است می گوید: "دنیای دارایی خود را از طریق معاملات مدت دار از دنیای واقعی موجود مستقل نموده است." روابط اقتصادی عینی رابطه ی میان بهره ی راهبر و نرخ اوراق بهادار وزنه ی خویش را هرچه بیشتر از دست می دهد. آن چه که بیشتر به حساب می آید در انتظار این مسئله بودن است که "دیگران چه می کنند. مهم این نیست که چرا نرخ افزایش می یابد، بلکه مهم این است که اصولاً چرا نرخ می تواند افزایش یابد." و این امر را از قبل پیش بینی نمود. به عنوان مثال مدت هاست که بهای اوراق بهادار آلمان دیگر نه توسط دلالات سهام بانک های آلمانی، بلکه توسط یک گروه رنگارنگ از دلالات بازارهای بورس مدت دار لندن که دوسوم قراردادهای "اوراق مدت دار آلمان" را انجام می دهند، تعیین می گردد. به خاطر چنین مکانیسمی طیف نوسانات تمام نرخ ها که در زبان ویژه ی بازار دارایی "تبخیر" نامیده می شود شدیداً افزایش یافته است.

این ریسک خود تولید نموده ی تجار معاملات اشتقاقی بیش از همه برای بانک های بزرگ کاسبی پر رونقی به وجود آورده است. دویچه بانک آلمان به تنهایی سالیانه یک میلیارد مارک از معاملات اشتقاقی سود می برد. ترازنامه ی سالیانه ی بانک ها بیانگر اهمیت روز افزون معاملات اشتقاقی و تغییر نقش بانک ها در دنیای مالی جهان فراگیر می باشد. برای بانک ها اداره کردن پس اندازها و دادن وام دیگر

اهمیت خود را از دست می دهد. بسیاری از کنسرن ها مدت هاست که خود دیگر بانک خود هستند. یکی از این کنسرن ها کنسرن معروف زیمنس است که از تجارت پول بیشتر سود می برد تا از فروش تولیدات صنعتی معروف اش. صدها کنسرن دیگر وام های مورد نیاز خویش را از این طریق به دست می آورند که خود در مقیاسی جهانی با اوراق بهادار معامله می کنند. برای بیشتر بانک ها و بیمه ها به استثنای غول های نیویورکی و توکیوئی که واقعا در سطحی جهانی فعال اند، تنها نقش تسمه ی انتقال حرکت ماشین بازارها باقی می ماند. بخش تجارت این بانک ها و بیمه ها فقط نقش مزدوران ارتش الکترونی مالی را بازی می کنند. فرماندهان این ارتش اما دستورات خویش را از جایگاه های عالی تریصادر می نمایند. آن ها در اتاق های روسای شرکت های سرمایه گذاری و صندوق های بازنشستگی نشسته اند. شرکت ها و صندوق هائی که در ده سال گذشته با درصد رشدی دو رقمی به محل های واقعی انباشت سرمایه ی جهانی تبدیل گشته اند. تنها شرکت های سرمایه گذاری آمریکایی نزدیک به ۸۰۰۰ میلیارد دلار پس انداز را اداره می کنند و از این طریق بزرگترین سرچشمه ی جریان بی نهایت و ناستوار سرمایه اند. (۱۶)

**خانه ی عروسکی کوچک کاخ سفید**

استیو ترنت جزو خبرگان این حرفه است. (۱۷) وی به همراه دومدیرکل دیگر، یک شرکت سرمایه گذاری ویژه ی سرمایه گذاری های بسیار زیرکانه لیکن پر ریسک را اداره می کند. شرکتی که برای سهام داران اش دائماً سودهایی با درصدهای دو، سه و یا حتی چهار رقمی کسب می کند. ترنت و همکاران اش از درون یک دفترکار لوکس در ساختمانی واقع در خیابان کونکتیکات نبش (ها- استریت) که با سنگ مرمر قهوه ای زنگ و چوب های کمیاب تزئین شده است وقایع جهان را زیر نظر دارند. این ساختمان بهترین نشانه ی مشخص دوران جدید است. زیرا تا چند سال قبل در این محل بسیار مورد توجه پایتخت ایالات متحده دفتر امور اداری نهاد لژیون صلح که ده ها سال آمریکائیان مشتاق انجام کارهای اجتماعی را به سراسر جهان گسیل می داد، قرار داشت. نهادی که با " اداره ی خدمات ویژه ی کشورهای درحال رشد" آلمان قابل مقایسه است. در سال های دهه ی هشتاد یعنی زمانی که مراکز شهرهای آمریکای شمالی دوباره رونق گرفتند، این ملک ارزشمند به سفته بازان فروخته شد و به جای آن یک ساختمان مجلل دفاتر کار بنا گردید که تا کنون به خاطر معماری زیبایش \_چون تیم های ملی آمریکا در مسابقات المپیک \_ مشغول جمع آوری مدال می باشد. در طبقه ی هم کف این ساختمان رستوران مجلل "اووال روم" قرار دارد که نام اش کنایه ای عمده از "اووال آفیس" مشهور کاخ سفید می باشد.

در همان طبقه ای که دفتر کار ترنت قرار دارد کارکنان کنسرن ارتباطی عظیم تیم وارنر نیز دورنمایی سمبل گونه را در جلوی دیدگان خویش دارند. از درون پنجره های رنگی دفاتر کار آن ها محل اقامت بیل کلینگتون در خیابان پنسیلوانیا هم چون یک خانه ی عروسکی کوچک به چشم می آید. از چشم انداز مدیران دنیای مالی و ارتباطات مستقر در این ساختمان حتی کاخ غول آسای سفید رنگ وزارت دارایی نیز هم چون کلبه ای محقر به نظر می رسد. در مقایسه با این ساختمان حد اکثر ستون مرمرین غول آسای بنای یادبود جورج واشنگتن اولین رئیس جمهور و مرد بسیار ثروتمند آمریکا، می تواند عرض اندام نماید.

ترنت از درون دفتر کار مجهز به همه نوع وسایل الکترونیکی اش به گونه ای راحت لیکن پر دقت وقایع جهان را پیگیری می نماید تا دو میلیارد دلار سرمایه ی مشتریان اش را از طریق مجراهای صحیحی هدایت نماید. در دفتر کار او نیز یک صفحه ی تصویر رویتر جای گرفته است. او نیز در دفترش یک بلندگو دارد که میکروفون سیاهرنگاش هم چون یک چراغ رومیزی از میان صفحه های تلویزیون و رایانه سرک می کشد. از طریق این میکروفون نزدیک به صد تن از همکاران اش در تمامی دنیا و در درجه ی اول در بورس های توکیو، لندن و نیویورک می توانند صدای وی را بشنوند. بدین طریق وی قادر است در عرض چند ثانیه میلیاردها دلار سرمایه را بگونه ای غیر محسوس لیکن موثر جا به جا نماید.

اگر کنگره ی آمریکا که در آن سوی خیابان پنسیلوانیا قرار دارد جلسه داشته باشد، یک چشم ترنت همیشه به صفحه ی تلویزیونی است که بحث های کنگره را به طور مستقیم پخش می نماید. وی بر خلاف پاتریک اسلاف علاقه ای به سودهای چند ثانیه ای ناشی از سفته بازی های روزانه در بورس ها و بازار های داخلی ندارد. طرز کار ترنت بیشتر شبیه برآوردهایی است که سازمان های امنیتی و جاسوسی

از اوضاع جهان در اختیار دولت های شان قرار می دهند.

وی سالیانه پنج تا ده بار برای یک تا دو هفته به مهمترین بازارها و مناطق از لحاظ اقتصادی در حال ترقی جهان سفر می نماید. در این مناطق وی در مورد هر جنبه ی قابل تصور زندگی اقتصادی کشورها تحقیق می نماید. تقریباً هیچ دری بر روی وی بسته نمی ماند، زیرا طرفین صحبت وی در صنایع و دولت ها و بانک های مرکزی از ارزش بینهایت زیاد این راهنمای جریان سرمایه های فراملیتی به

خوبی آگاه اند. ترنت در تماس هایش به دنبال اعداد و پیش بینی های متکی بر ریاضیات نیست و می گوید: "هر کسی از طریق رایانه اش به ارقام روز دسترسی دارد. آن چه اما مهم است فضا و تضادهای سیاسی نهانی و تاریخ و باز هم تاریخ است. هر کس که تاریخ یک کشور را بشناسد بهتر می تواند دریابد که در هنگام بحران های شدید چه اتفاقاتی در آن کشور روی خواهد داد." این سفته باز به صورتی کاملاً دقیق و خونسرد در پی کشف حدسیات نادرست دولت ها و رقبا می باشد. وی یک چنین موقعیتی را در پائیز ۱۹۹۴ به دست آورد. در این سال وضع اقتصادی جهان رو به بهبود بود. در مورد اقتصاد آلمان پیش گوئی ها بسیار خوب بودند. از این رو نیز بازار بر روی بالا رفتن ارزش پول آلمان حساب می کرد. ترنت امروزه با خوشحالی می گوید: "اما این حسابی کاملاً احمقانه بود. زیرا همه ی ما می دانستیم که آلمان قادر نیست بر درصد بالای بیکاری اش غلبه نماید و باز هم این را می دانستیم که شرکت های آلمانی ناچار بودند هر دلار کسب کرده در خارج را به مارک تبدیل نمایند تا قادر گردند مخارج خود را در آلمان تامین نمایند." از این رو امر بر روی بالا رفتن ارزش مارک و فروکش نمودن سریع روند اقتصادی و تنزل بهره تاثیر می نهاد. جریان وقایع به وی حق دادند. وی با خرید مقادیر بسیار زیادی مارک و اوراق بهادار آن به قیمت هایی پائین و به صورت مدت دار، موفق گردید "یکی از موفقیت آمیزترین سفته بازی های سال های گذشته را انجام دهد." این اوراق می باید سه ، شش ، و یا حتی دوازده ماه بعد به فروش می رسیدند و برای ترنت اضافه ارزشی معادل ده درصد به همراه داشتند.

مسلم است که بیشترین پول تنها نصیب آن کس می گردد که -هم چون شرکت های سرمایه گذاری- فقط سرمایه های مشتریان شان را سرمایه گذاری نمی کنند، بلکه با وام های کوتاه مدت سرمایه ی خود را چند برابر می کنند. البته ریسک این شکل کار بسیار بالا است ، لیکن اگر تخمینی که زده شده است درست از کار درآید به سرعت پنجاه در صد سود برای سرمایه گذاران کسب می گردد و مدیریت شرکت می تواند در ظرف چند روز فوق العاده ای برابر حقوق سالیانه اش دریافت نماید. زمانی که شرکت های سرمایه گذاری و بانک های دیگر نیز به این استراتژی سرمایه گذاری به پیوندند، از آنجا که خود قادرند بر روی رشد نرخ های تخمین زده شده تاثیر بگذارند، می توانند میلیاردها دلار سود ببرند. ترنت و همکاران اش در چند سال گذشته بارها موفق به این کار شده اند. نرخ اوراق بهادار شرکت آن ها از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵ حدود ۱۲۲۳ در صد افزایش یافته است. با این حساب سرمایه ی هر یک از سهامداران این شرکت سالیانه به طور متوسط دو برابر گردیده است.

بگفته ی تنو وایگل (وزیر دارائی آلمان) در سال های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ که سفته بازها دروازه ی سیستم پولی اروپا را از پاشنه درآوردند، به همین گونه عمل شد. در آن زمان نیز پول سازان حرفه ای به طور عمده سرمایه های وام گرفته شده را به کار انداختند. آن ها بار دیگر سودهایی را به دست آوردند که در اقتصاد تولیدی هرگز ممکن نیست. تنها

تفاوت موجود در این مورد مشخص این بود که رقابت نه میان دیگران بلکه میان خود پانزده کشور اروپایی و مسئله نه تنها بر سر پول ، بلکه بیشتر از هر زمان دیگری بر سر جنگ قدرت میان بازار و دولت بود.

ادامه دارد

[socialistha@ois-iran.com](mailto:socialistha@ois-iran.com)

[www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)